

نگاهی به اوضاع آموزش دوره ممالیک

سیده مریم امامی، فرود غلامی^۲

چکیده

ممالیک در مصر، با کنار زدن دولت ایوبی روی کار آمدند. مملوکان مصر بیش از دو سده و نیم بر مصر و شام فرمان راندند، در جنگ با صلیبیان پیروزی هایی را بدست آوردند، در برابر نیروهای مغولی ایستادگی کردند و همچنین نهضت ترجمه ای را که ایوبیان در مصر و شام آغاز کرده بودند، ادامه دادند و علاوه بر آن به تاسیس مراکز آموزشی پرداختند و موجبات رشد مراکز آموزشی متعدد و ظهور چهرهای سرآمد در رشته های مختلف علمی را فراهم کردند. آنها مراکزی را از طریق اوقاف تاسیس می کردند و دانشجویان زیادی را به این مراکز جذب کردند. به ویژه اینکه در این زمان به دلیل احیای خلافت عباسی در قاهره علم و تمدنی که در بغداد بود به قاهره انتقال پیدا کرد و بسیاری از علما نیز به این منطقه مهاجرت کردند. این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی به بررسی نظام آموزش ممالیک می پردازد و در پی پاسخ به این سوال است که مراکز آموزشی، مراحل آموزش، رشته های علمی و شیوه تدریس علوم در این دوره چگونه بوده است و چه تاثیری بر آموزش داشته است؟ در پی آن ابتدا به بررسی مراکز آموزشی، مواددرسی، شیوه تدریس و تاثیر این شیوه برآموزش می پردازیم. بر اساس بررسی های انجام شده به نظر می رسد تعلیم و تربیت در این دوره در زمینه مراکز آموزشی، مواد درسی و شیوه های آموزشی، رونق فراوانی داشته است که این رونق متاثر از دولت های قبلی مانند زنگیان در شام و ایوبیان در مصر می باشد.

واژگان کلیدی: اوضاع آموزشی، شیوه تدریس، ممالیک

^۱ کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی دانشگاه الزهراء، Maryamemami1371@gmail.com

^۲ دانشجوی دکترا و پژوهش گر تاریخ و ادیان، Forudgholami@gmail.com

مقدمه

در سال (۹۲۳-۶۴۸ ه. ق) حکومت ممالیک توسط غلامان ترک چرکسی که ممالیک بحری و برجی نام داشتند تشکیل شد. پس از فروپاشی ایوبیان در قرن هفتم هجری در مصر به قدرت رسیدند و نزدیک سه قرن در منطقه، قدرت را به دست گرفتند. ابتدا ممالیک از لحاظ فرهنگی و علمی در سطح پایینی بودند و برخی از آن‌ها حتی سواد خواندن و نوشتن را نداشتند. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۰۳) آن‌ها در طول سه قرن حکومت خود، مصر را به پایگاه حضور و ظهور دانشمندان و مراکز پر رونق علمی تبدیل کردند. سپس تاسیس مدارس ایوبیان را ادامه دادند و مراکز آموزشی را ایجاد کردند، به جنگ با صلیبی‌ها پرداختند و مغولان را شکست دادند، پایتخت خلافت عباسی را از بغداد به قاهره منتقل کردند. این امر موجب مهاجرت دانشمندان به مصر شد. (باگت گلاب، ۱۳۸۶، ص ۴۹) اینها همه به گونه‌ای عواملی برای شکوفایی فرهنگی و تمدنی اسلام در مصر شد. تا جایی که در این دوره علما و اندیشمندان بالاترین جایگاه را در بین مردم پیدا کردند. (عزالدین، ۱۴۱۰، ص ۱۶-۲۲) در زمینه وضعیت آموزش و پرورش و به خصوص تاثیر شیوه‌های تدریس بر آموزش تحقیقات خاصی به زبان فارسی انجام نشده، لذا تصمیم گرفته شد تا این امر موضوع پژوهش قرار گیرد و نگارنده تمام سعی و تلاش خود را کرد تا منابع تاریخی موجود را بررسی کند و اطلاعات جامعی را جمع‌آوری کند همچنین در دسترس نبودن منابع به زبان فارسی و پراکندگی مطالب مرتبط با موضوع به دشواری جمع‌آوری مطالب می‌افزود. موضوع این پژوهش نگاهی به اوضاع آموزش عصر ممالیک می‌باشد، که در آن به بررسی وضعیت آموزش اعم از مراکز آموزش، وضعیت کارکنان آموزشی، مواد درسی در آموزش و در نهایت تاثیر این شیوه‌ها بر آموزش می‌پردازیم.

اوضاع آموزش در دوره ممالیک

مراکز آموزش

مکتب: مکاتب از اولین مدارس ابتدایی بودند. مکتب در زمان ممالیک به طور سنتی در کنار مدارس بود. ابتدا رسم بود هر کس مدرسه‌ای می‌ساخت و در کنار آن نیز یک مکتب برای آموزش به کودکان بنا می‌کرد. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ص ۱۸۷) از جمله این مکتب‌ها عبارت‌اند از: .:

الف: مکتب ظاهریه قدیم: سلطان بیبرس آن را در قاهره در کنار مدرسه ای برای آموزش قرآن به کودکان یتیم مسلمان بنا کرده است. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۳۴)

ب: مکتب مدرسه سلطان حسن: سلطان حسن این مکتب را در کنار مدرسه خود و قبل از اتمام ساخت مدرسه بنا کرد. زمانی که ساخت مناره سوم آن به پایان رسید، یکی از منارها سقوط کرد و تعداد زیادی از دانش آموزان که در آن مکتب درس می خواندند جان خود را از دست دادند. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۴۶).

۲: مساجد جامع: مهم ترین و معتبرترین مکان برای گسترش و نشر فرهنگ اسلام مساجد بودند. مساجد ابتدا با هدف عبادت و ذکر خدا و مکانی برای برگزاری نماز و خطبه جمعه و غیره بوده است. در مساجد علاوه بر ذکر خدا و مسائل دینی به مسایل علمی و فرهنگی و آموزش می پرداختند. مسجد از زمان تاسیس تا قرن ها بعد به عنوان مکان علم آموزی شناخته شد. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۶۴) مسجد یکی از مهم ترین نشانه های شهرهای اسلامی بود و دارای عمارت بود. این عمارت دارای بازار و حمام نیز بود. (مقریزی، ج ۴، ص ۳۶) در مساجد حلقه های درس بر پا می شد و برخی از علما و دانشجویان در آنجا حضور پیدا میکردند. این امر موجب رشد علم میان علما شد. علاوه بر تاثیر بر رشد علم موجب گسترش مذهب نیز شد. در این مساجد درباره ی فقه و کلام، حدیث، لغت، نحو و تاریخ بحث می کردند. از جمله این مساجد جامع، مسجد ابن طولون و مسجد الحجیجیه بود. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۶۴)

الف: مسجد جامع ابن طولون: این مسجد در یک دوره ای مورد بی توجهی واقع شد، تا این که در سال ۶۹۲ هجری زمانی که ملک اشرف خلیل بر اثر اختلاف با لاجین اشرف کشته شد و لاجین فرار کرد و به جامع احمد ابن طولون پناه برد. وی حدود یک سال نزد او مخفی شد. او پس از یک سال به تخت سلطنت نشست و دستور داد این مسجد را احیاء کنند، سپس آنجا را به دست علم الدین ابوموسی سنجر بن عبدالله صالحی سپرد. او یک مکان را برای تعیین اوقاف شرعی در سطح مسجد بنا کرد و اوقاف زیادی را بر آنها قرار داد تا آن را برای احیاء مسجد و تدریس صرف کند و سپس دستور به ایجاد حلقه های درس در این مسجد داد. در آن حلقه های درسی برای چهار مذهب اهل سنت برگزار شد. آن ها در این حلقه های درسی به تفسیر قرآن و حدیث می پرداختند. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۶۴)

ب: مسجد الحجیجیه: این مسجد در بازار مسگران بود. در اصل این یک کلیسا صلیبی بود که در عصر ممالیک به مسجد تبدیل شد نام این مسجد در زمان قاضی القضاة محمد الحلبی یکی از قاضی های آن دوره نامگذاری شده است. کسی که این مسجد را ساخته از فقهای شیخ الخواجه ابوالعز محی الدین معروف به فقیه الحجیجیه بوده است. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷).

۳. مدرسه: اولین بار ساخت مدارس در مصر آغاز شد و تا عصر ممالیک نیز ادامه یافت. (مقریزی، ۱۳۶۵، ص ۵۵۴) هدف اصلی از ساخت مدارس تدریس و تعلیم و تربیت بوده است. ممالیک نیز با هدف شکوفایی علمی و آموزشی و هم با هدف گسترش مذهب تسنن در برابر تشیع، به ساخت و گسترش مدارس و مراکز تعلیم پرداختند. مدارس یکی از مهمترین مؤسسات در تمدن اسلامی بود، که در قرن ۵ هجری روی کار آمدند و اهمیت آن‌ها به دلیل شکل دینی، تعلیمی، سیاسی و اجتماعی آن‌ها به خصوص در عصر ممالیک بوده است. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۴۴) اولین مدارس در نیشابور و مرو و بخارا در زمان حکومت سلطان محمد غزنوی تاسیس شده است. ساخت این مدارس از دیرالبودیه نشأت گرفته است. این دیر در آسیای وسطی قرار داشت. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۴۴) مهم ترین مسؤلیت در مدارس این دوره حفظ حرمت احکام شرعی بود، که توسط مدرسان مذهبی انجام می شد. علاوه بر آن تدریس فقه و مباحث وابسته به آن در مدارس این دوره گسترش یافت. در این مدارس به کودکان روزانه نان و مبلغی پول می دادند. ضمن اینکه به هر کدام از آن‌ها لباس تابستانی و زمستانی نیز داده می شد. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ۱۸۸). تکالیف مهم مدارس، آموزش اصول قرآن در باب اخلاق و عدالت اجتماعی بود. از جمله این مدارس مدرسه نوریه (بایارداج، ۱۳۶۷، ص ۵۲) مدرسه سلطان حسن، مدرسه ناصر محمد، مدرسه ظاهریه برقوق (سیوطی، ۱۹۷۶، ج ۲، ص ۲۷۱) بود.

الف: مدرسه نوریه: این مدرسه در کنار حمام نوریه در اول بازار بود و یکی از معروفترین و معتبرترین محراب‌ها در طرابلس را داشت. این مدرسه در سال ۷۳۳ هجری ساخته شد. (خالدجیده، ۱۳۷۹، ص ۱۷)

۴. خانقاه: خانقاه خانه‌ای برای صوفیه و درویشان و فقرا بود. در آنجا بحث‌های سیاسی و اجتماعی نمی شد و بیشتر بحث‌های آن در زمینه آموزش مذهبی و نظم و انضباط و رفتار بوده است. در خانقاه به تربیت صوفی می پرداختند که در واقع تربیت صوفیه نوعی آماده سازی عرفانی بود. صلاح الدین ایوبی اولین کسی بود که خانقاه را تاسیس کرد و سپس خانقاه‌هایی را وقف کرد. (خالدجیده، ۱۳۷۹، ص ۶۴) از جمله این خانقاه‌ها، خانقاه صلاحیه، خانقاه بیبرسیه، خانقاه غوریه، خانقاه خروبیه، خانقاه برقوقیه و... می باشد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۸۵-۳۰۱)

الف. خانقاه صلاحیه: این خانقاه در باب السعید در قاهره قرار داشت. اولین خانقاه در دوره فاطمیان بود که به دارالسعیدالسعداء معروف شد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۶) نام این خانقاه از نام یکی از خادمان قصر خلیفه گرفته شده. اولین بار صلاح الدین به این خانه دست یافت و آن را به خاطر صوفیانی که از نواحی دوردست می آمدند به خانقاه تبدیل کرد. نام دیگر این خانقاه دیر الصوفیه

بود. ساکنان این خانقاه صوفیان عالم بودند و رهبری آن‌ها را بزرگانی بر عهده می‌گرفت که مناصب مهم حکومت را بر عهده داشتند. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۲۷).

۵. رباط: رباط‌ها مکان‌هایی هستند، که جنگجویان در آن به آموزش و تعلیم شیوه‌های مبارزه و جنگ و همچنین به دریافت علوم عصر خود می‌پرداختند و حلقه‌های صوفیه را نیز در بر می‌گرفت. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۶۴) در واقع خانه‌ای بود که اهل طریقت خدا در آن ساکن می‌شدند. شرایط حضور در این رباط‌ها عبادت شبانه روزی و دائم‌الذکر بودن آنها بود. رباط‌ها یا محل اقامت صوفیان و یا مخصوص اقامت یک شیخ یا پناهگاهی برای اقامت فقرا بوده است. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۷۹۳-۷۹۴) از جمله این رباط‌ها، رباط‌العلائی و رباط‌الفخری بود.

الف: رباط‌العلائی: این رباط در خارج از مصر ساخته شد. علاءالدین حسن در کنار خانه و حمام و آسیابش این رباط را بنا کرده و باغی را بر آن وقف کرده که آن باغ در مکانی به نام بشرا قرار دارد. نام دیگر این رباط خانقاه موصله است. فقهای این رباط ده نفر بودند، که یک روز در هفته در این رباط نزد شیخ نجم‌الدین حضور می‌یافتند. علاءالدین حسن در هشت ربیع الآخر درگذشت. در ابتدا این رباط به دلیل سکونت اهالی آنجا آباد بود، اما مدتی بعد به دلیل ترس از سارقان اهالی آنجا را ترک کردند و آنجا خالی از سکنه شد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۸۰۵)

ب: رباط‌الفخری: این رباط خارج از باب فتوح و بین باب نصر قرار داشت و امیر عزالدین آیبک آن را تاسیس کرده است. او یکی از امرای ملک ظاهر بیبرس بود. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۷۰۹).

۶: بیمارستان: از جمله مکان‌های علم‌آموزی در دوره ممالیک بود. مسلمانان بیمارستان و مدرسه طب را تاسیس کردند. در علم طب بزرگترین مورخ طب در جهان عرب یعنی موفق‌الدین ابوالعباس احمد بن ابی‌اصیبیه در این دوران بود. او در دمشق تحت سیطره ممالیک رشد یافت و با ابن بیطار درباره گیاهان مطالعه می‌کرد. (ثابت، ۱۳۸۷، شماره ۲۸، ص ۱۰۴) در این بیمارستان‌ها نیز انجمنی از گروه طبیبان دور هم جمع می‌شدند و به بررسی گیاهان سرزمین‌های اسلامی و خواص درمانی آنها می‌پرداختند. همچنین در زمان ایوبیان و ممالیک مصر و شام بسیاری از بیمارستان‌ها تاسیس شد که قسمتی از آنها هنوز هم باقی مانده است. مهم‌ترین این بیمارستان‌ها آن‌هایی هستند، که صلاح‌الدین ایوبی در مصر و نورالدین زنگی در دمشق تاسیس کرده است. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۸۳) از دیگر پزشکان این دوره می‌توان به ابن نفیس دمشقی الاکفانی و صدقه بن ابراهیم الشاذلی اشاره نمود. (نصر، ۱۳۸۶، ص ۲۲۲-۲۲۳) از جمله بیمارستان‌های این دوره بیمارستان کافور، بیمارستان مؤیدی، بیمارستان منصور می‌باشد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۷۱). الف: بیمارستان کافور: بیمارستانی است که کافور اخشیدی آنرا بنا کرده است و او این بیمارستان را به تدبیرایی القاسم محمد اخشیدی در سال ۶۴۲ هجری ساخته است. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۶۹۲).

۷. طباق: آموزش‌شده‌هایی در زمان ممالیک بوده که در اصطلاح به آن طباق یا اطباق می‌گفتند، که جمع واژه طبقه بود. (ساکت، ۱۳۷۷، شماره ۴۱-۴۲، ص ۲۰۴) طباق‌ها محل آموزش بردگانی بوده که خریداری می‌شدند. ظاهر بیبرس طباق‌هایی را در گوشه زاویه و در مجاور در قلعه ساخت. سالها بعد سلطان اشرف خلیل برای مرتب کردن وضعیت ممالیک، هر اردوگاه را به نژادی اختصاص داد. (شبارو، ۱۳۶۲، ص ۱۴۰) محمد بن قلاوون طباق جدیدی ساخت و همه‌ی آنها را در طباق واحدی جا داد. در این طباق آموزش‌های جنگی، نظامی، اسب سواری، دربانوردی به آنها داده می‌شد. در ابتدا آن دسته از بردگانی که کم سن و سال بودند در رسم الکتابه آموزش دینی می‌دیدند. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۸۴) بردگان زمانی که به سن بلوغ می‌رسیدند از مرحله تعلیم دینی به مرحله تعلیم جنگی می‌رسیدند و در این زمان بود که به طباق راه می‌یافتند. طواشی کسی بوده که در طباق آموزش‌های جنگی را به بردگان می‌داد. (شبارو، ۱۳۶۲، ص ۱۴۱) مدتی بعد از آنکه آموزش مملوک در طباق به پایان رسید آن‌ها از طباق آزاد می‌شدند و سپس وارد مناصب حکومتی می‌شدند و از رتبه‌ای به رتبه دیگر رشد می‌یافتند. برخی از آن‌ها به مقام نایب السلطنه مصر و شام می‌رسیدند. یکی از ویژگی طباق‌ها این بود که مملوکان از سرزمین‌ها و نژادهای متفاوت در آن جمع شده بودند و این موجب شد که همه آن‌ها زیر نظر حکومت ممالیک دین اسلام را بپذیرند و اصول اسلام را فراگیرند. آنها در طباق برای خدمت به جامعه اسلامی تربیت شدند. (شبارو، ۱۳۶۲، ص ۱۴۲) از جمله زوایا در این دوره، زاویه دمیاطی، زاویه شیخ خضر، زاویه ابن منظور، زاویه ظاهری، زاویه حلاوی و غیره می‌باشد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۰۷-۳۱۶)

مراحل آموزش در عصر ممالیک

تعلیم و تربیت در این زمان را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد:

۱. آموزش ابتدایی: این مرحله در مکان‌هایی به نام مکتب بیشتر اتفاق می‌افتاد. مردم عادی در مکتب آموزش می‌دیدند و فرزندان حاکمان و خلفا در قلعه‌های خود آموزش می‌دیدند. دانش آموز در سن کودکی وارد این مرحله می‌شد و تا زمانی که به بلوغ برسند و در واقع تا زمانی که حفظ قرآن آنها به پایان برسد باید در آن مرحله می‌ماندند. زمانی که حفظ قرآن آن‌ها به پایان می‌رسید وارد مرحله عالی می‌شدند. (علموی، ۱۳۴۹، ص ۸۵)

۲. آموزش عالی: بیشترین مکان‌ها برای آموزش عالی مسجدها بود. این مرحله از زمانی آغاز می‌شود که کودک به سن بلوغ برسد. این دوره تا سن جوانی ادامه می‌یافت. در این دوره سن اتمام دروس بستگی به هوش و استعداد دانش آموز داشت. در واقع تحصیل آنها نیز بستگی به وضعیت خانوادگی آن‌ها نیز داشت. اگر آن‌ها را از لحاظ مالی تامین می‌کردند، زودتر می‌توانستند درس خود را به پایان برسانند و در غیراین صورت هم باید تحصیل می‌کرد و هم باید برای امرار معاش شغلی را

برعهده می گرفت. و این موجب می شد دیرتر درس خود را به پایان برسانند. (علموی، ۱۳۴۹، ص ۸۸) در این مرحله دانشجو علوم قرآن، حدیث، حساب، قواعد زبان عربی را می آموخت، سپس به حفظ متون می پرداخت و معلم از او امتحانی می گرفت که در صورت قبولی به او اجازه نامه می داد و او می توانست به تدریس حفظیات خود بپردازد و همچنین می توانست در حلقه های درس های مختلف مانند طب، حدیث، فقه، تفسیر حضور یابد. (غنیمه، ۱۳۷۷، ص ۳۱۸).

کارکنان آموزشی

۱. معلم: نوی به آموزش در مرحله عالی می پرداخت. او باید حافظ قرآن باشد و خط خوشی داشته باشد. آنها نزد فرمانروایان و حاکمان از منزلت خاصی برخوردارند. درآمد آن ها بستگی به حاکم آن دوره و مواد درسی داشت که به دانش آموزان درس می داد. این مدرسان بیشتر به تدریس علوم دینی مانند تفسیر، حدیث، فقه و صرف و نحو و غیره می پرداختند. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۴) مدرس کسی بود که بزرگان دولت برای شنیدن حدیث یا بهره بردن از محضر او نزد او می رفتند. مدرسان برجسته معمولاً در مراکز مشهور تدریس می کردند. برترین مرتبه تدریس در دست شیخ و پایین ترین آن در دست مودب بود. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱) در مدارس عصر مملوکی تعیین مدرس جزء ذات مدارس و تعداد آنها در هر مدرسه ای متفاوت بود. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۰۱) سلاطین مملوکی، مدرسانی را برای تدریس انتخاب می کردند که فاضل و مشهور به علم و معرفت باشند. در نظام آموزشی ممالیک مدرسان دارای شرایط خاصی بودند، این گونه نبود که هر فردی در جایگاه مدرسی قرار بگیرد. عموماً در نهادهای آموزشی این دوره به خصوص در مدارس سه نفر حضور داشتند، مدرس، معبد و دانشجویان. انتخاب مدرس به این صورت بود که ابتدا دانشمندان پیشین در مجالس استاد حاضر می شدند تا بر میزان توان علمی او آگاهی یابند، چنانچه در ایشان قدرت علمی می دیدند، مقدمشان را گرامی می داشتند و او را به عنوان مدرس می پذیرفتند. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ص ۱۷۳).

الف: وظایف معلم: در این دوره معلم علاوه بر تدریس، وظیفه تربیت شاگرد را بر عهده داشتند. آنها وظیفه داشتند، آدابی در هنگام تدریس رعایت کنند. زمانی معلم به مقام تدریس می رسید که صلاحیتش توسط استادانش تایید شده باشد. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۲۲۲) معلم باید دارای صفات پسندیده باشد و از خشم و ریا و ناسزا گفتن در هنگام تدریس پرهیز کند. او باید تقوا، یقین، قناعت و دینداری داشته باشد و حرمت و عزت طلبه را پاس بدارد. معلم باید موجب نشاط دانشجو شود، از ملامت کردن او پرهیز کند، نباید از پاسخ به هیچ پرسشی فروگذار کند و اگر صلاحیت تدریس درس را ندارد آن را نپذیرد. (قلقشندی، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۲۶۴) او باید هدفش از تعلیم کسب رضای خدا باشد و عالمان را به علم آموزی تشویق کند. سعی کند مطالب علمی را به آسان ترین شکل به آنان برساند و

از توضیح و تکرار دریغ نکند و بدون دلیل متعلمی را بر متعلم دیگر برتری ندهد و مراقب اخلاق دانش آموزانش باشد و با آنان با فروتنی رفتار کند. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳)

۲. دانشجو: در این دوره دانشجویان مراتب مختلفی داشتند به بالاترین مرتبه آنها که در انتهای دوره تحصیل بود متفقه یا منتهی گفته میشد و به شاگردانی که درس خود را به پایان رسانده بودند فقیه می گفتند. گروهی دیگر از دانشجویان بودند که به همکاری و دستیاری با استاد می پرداختند و استادان را در کار تدریس یاری می کردند، که به آن ها معید یا صحیب گفته می شد. آنان حد میان دانشجو و استاد بودند و بیشتر به دانشجو ممتاز شباقت داشتند و بعد از مدرس به بازگو کردن درس برای دانشجویان می پرداختند. (غنیمة، ۱۳۷۷، ص ۳۲۷) به دانشجویان فقه، طالب گفته میشد. به دانشجویانی که در تمام جلسات درس حضور داشتند، کمک های مالی که همان شهریه بود داده می شد. انتخاب استاد و مدت تحصیل را دانشجو مشخص می کرد. برخی از دانشجویان برای امرار معاش خود در اوقات فراغت خود کار می کردند یا اینکه از طرف حاکم زمان خود وجه نقدی به معلمشان داده میشد و آن شیخ آن وجه را در اختیار دانشجو قرار می داد که بیشتر این مورد شامل حال دانشجویان ممتاز می شد. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴) در این دوره عالمان علم به تحصیل در سرزمین خود اکتفا نکردند و سفرهای علمی به شام، مغرب و حجاز داشتند که این امر بر کمال تعلیم آنها می افزود. (ابن خلدون، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷۴۴-۷۴۵).

الف: وظایف دانشجو: در این عصر علاوه بر رابطه علمی بین استاد و شاگرد، طلاب می بایست به تربیت اسلامی که جوهر این رابطه است نیز توجه می کرد. (ناصر الحجی، ۱۴۱۲، ص ۱۸۳) وظیفه دانشجو است که هدایت معلمش را فرا گیرد و از رای و تدبیر معلمش خارج نشود. او باید همواره مطیع معلم خود باشد و به او احترام بگذارد. در همه ی امور از شیخ خود اجازه بگیرد و بر اجازه او صبوری کند. دانشجو نباید بدون اجازه در مجلسی که معلمش است حضور پیدا کند. زمانی که در جلسه درس شیخ، حضور دارد باید فروتن باشد، ساکت باشد و به معلم خود احترام بگذارد و زمانی که نیازی نیست سوالی را بار دوم نپرسد. هنگام درس دادن به او گوش دهد و به او نگاه کند و متوجه چیزهای غیر ضروری نشود. با صدای بلند نخندد و خنده اش از روی تبسم باشد. دانشجو نباید سوالات خود و آنچه را که می داند را تکرار کند، زیرا هم موجب می شود زمان از دست رود و هم اینکه موجب خستگی معلمش می شود. او نباید در صحبت کردن با شیخ رقابت کند و قطع کننده سخن معلمش باشد. او باید صبر کند تا سخن معلمش تمام شود و سپس صحبت کند و هنگامی که معلم در حال صحبت کردن است با کسی دیگر صحبت نکند. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵).

مواد درسی در آموزش عصر ممالیک

به طور کلی علوم در این دوره به دو دسته تقسیم می شد:

علوم دینی: در این دوره مهم ترین علمی که آموزش داده می شد، علوم دینی بود. علمی بود که همه مردم باید آن را می آموختند و در اولویت قرار داشت. دانشجویان برای مطالعه علوم غیر دینی باید ابتدا علوم دینی را می خواندند. این علم جزء علوم شرعی بود. مانند قرائت قرآن کریم، تفسیر، حدیث نبوی، اصول شریعت اسلامی، فقه و مذاهب اسلامی چهارگانه می باشد. (یحیوی، ۱۳۹۳، ص ۹۶) نکته حایز اهمیت آن است که برای دانشجویان مذاهب چهارگانه استاد هم مذهبشان تدریس می کرد. (سیوطی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵۳) در این زمان این علم پیشرفت زیادی داشته است. تعدادی از مفسران و محققان در فاصله قرن ۷ و ۸ ه. ق. پا به عرصه این علوم گذاشتند، که از جمله آن ها می توان به قرطبی، ابن حیان غرناطی و زرکشی (کراچکوفسکی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۴) و ابن تیمیّه حرّانی که در شکل گیری تفکر وهابی نقش داشت اشاره نمود. (ابن تغری بردی، (بی تا))، ج ۷، ص ۱۴۷) در علوم دینی برخی علوم بر برخی علوم دیگر نیز الویت داشت. مثلا در ابتدا تفسیر قرآن کریم سپس حدیث، اصول دین، اصول فقه، ونحو بوده است. مؤدب قبل از قرآن نباید چیز دیگری به کودکان می آموخت. ابتدا قرآن سپس احادیث پیامبر و پس از آن عقاید دینی را باید آموزش می داد. در این دوره آموزش مسائل دینی بسیار اهمیت داشته و کسی که قرآن را آموزش می داد هدایایی را از طرف سلطان دریافت می کرد. (یحیوی، ۱۳۹۳، ص ۹۷) بسیاری از امران نیز در تحصیل و تدریس علم فقه و علم حدیث نقش فعالی را در این دوره داشته اند که به آنها فقیه یا محدث نیز گفته می شد. از جمله آن ها می توان به تغری برمش جلی (ابن تغری بردی، (بی تا))، ج ۴، ص ۷۱-۷۴) شمس الدین بن عدلان، بهاء الدین بن عقیل، قوم الدین کرمانی، (ابن بطوطه، ۱۹۸۵، ص ۴۶) اشاره کرد.

۲. علوم غیر شرعی: این علوم برای بهتر شدن امور دنیایی به کار می رفت. مانند طب که برای حفظ سلامتی بوده یا حساب که برای استفاده در معاملات بوده یا علم فلسفه که از شاخه های علوم عقلی بود، اما جایگاه چشمگیری در جامعه نداشته و به آن توجهی نمی شد. تدریس این علوم در مدارس و مساجد ممنوع بود. بدین صورت بود که فیلسوفان این علم را در خانه های خود و به صورت پنهانی آموزش می دادند. به خصوص اینکه تدریس فلسفه با مخالفت برخی از محدثان و فقها روبرو بود. آنها فلسفه را ریشه و اساس گمراهی می دانستند و به اخراج مدرسان و متعلمان فلسفه می پرداختند، همچنین آن ها را به شهرهای دیگر تبعید می کردند. از علوم رایج دیگر در این دوره علم الحیوان، فلک، ریاضیات و کیمیا بوده است که مانند فلسفه در مراکز آموزشی آن عصر تدریس نمی شدند. اما دانشمندان بسیاری بودند که در این علوم مهارت داشتند. در این دوره محاسبات برای کیل، وزن، تقسیم میراث، وصیتهای، حساب دیوان، زکات و خراج، موجب روی کار آمدن ریاضیات و

گسترش این علم شد. (یحیوی، ۱۳۹۳، ص ۹۳) در واقع آموختن این علوم ضروری بود اما لازم نبود تمام مردم این علوم را مانند علوم شرعی بیاموزند. (یحیوی، ۱۳۹۳، ص ۹۸) دربرخی از مراکز آموزشی این دوره فقط تفسیر قرآن، حدیث، قرائت های سبعه، فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت و در برخی دیگر از آنها لغت، نحو، علم بیان، ادبیات عرب، ریاضیات، حساب، تدریس می شد و در برخی دیگر طب تدریس می شد. (نویری، ۱۴۲۳، ج ۳۲: ص ۶۲-۶۳)

شیوه های تدریس در آموزش عصر ممالیک

در آموزش و پرورش این دوره روش هایی وجود دارد که از طریق آن ها به تربیت اسلامی می رسیدیم و می توانیم تربیت اسلامی را فراگیریم. علت وجود این شیوه های مختلف در تدریس، اختلاف در هدف تعلیم، اختلاف در علوم و مواد درسی، اختلاف در دروس و موضوعات آن ها و اختلاف در چگونگی تاثیرگذاری در رشد و نفوذ دانشجو می باشد. شیوه تدریس در علوم نقلی و لغوی با شیوه تدریس در علوم طبیعی متفاوت است. از جمله این روش ها عبارت اند از:

۱. روش محاضره: همان شیوه سخنرانی است. این شیوه یک فرصتی است برای دانشجویانی که استعدادها محدودی دارند و می توانند از این شیوه برای گسترش استعدادهای خود استفاده کنند. در این شیوه معلم مطالب را می گفت و دانشجو به او گوش می داد. این شیوه زمانی به کار می رفت که معلم قصد داشت حقایق را بیان کند. این شیوه راحت ترین شیوه برای ایجاد رابطه با دانشجو بود. از لحاظ صدای معلم و حرکات و بیان او بر دانشجو تاثیر می گذاشت. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۳۳۲).

۲. روش سماع: این شیوه بیشتر در حدیث معمول بوده است. مدرس حدیث را از روی کتاب یا از حفظ به شاگردان القا می کرده و دانشجو موظف بود آن را در ذهن خود نگه دارد. در این شیوه قصد نویساندن گفته ها به شاگردان در میان نبوده است. علاوه بر حدیث، گزارش هایی از کارایی این شیوه در تعلیم سایر علوم مثل تفسیر، پزشکی و کلام وجود دارد. سده اول هجری که نوشتن رایج نبوده از روش سماع استفاده می شد. در حلقه های حدیث دانشجو عبارتی را که از استاد می شنید را می نوشت و این نوشته سماع نامیده می شد. قرن اول هجری این شیوه گسترش یافت. این شیوه به دلیل نقصانی که در خط عربی بوده و همچنین نبود کاغذ مورد نیاز برای نوشتن، کاربرد بیش تری داشت و بعد از گسترش کتابت باز هم ادامه داشت و در دارالحدیث نوریه بر پا می شد. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۳۳۲) این شیوه بیشتر در علوم دینی استفاده می شد. (عبدالرزاق، ۱۹۹۹، ص ۳۴).

۳. روش املاء: این روش علاوه بر حدیث در شاخه های دیگر علوم چون تفسیر، فقه، لغت، پزشکی نیز متداول بوده است. در این شیوه مدرس به دلیل دشوار بودن مطلب یا مضیقّه تهیه کتاب و ملاحظات دیگر بخشی از درس خود را از روی نوشته یا از حفظ برای شاگردان می خواند و آن ها، آن

را می نوشتند. در این روش گاه دستیار استاد گفته های استاد را بلند بازگو می کرد. زمانی که مدرس به انتهای املا رسید، به شرح و تفسیر مباحث درس می پرداخت و شاگردان این توضیحات را در همان کاغذی که در آن حدیث نوشته بودند می نوشتند. تفاوت بین شیوه سماع با املاء در این است که در روش سماع استاد توجهی به نوشتن ندارد و دانشجو فقط به مطالب گوش می دهد. اما در شیوه املا معلم مطالب را درس به درس بیان می کند و دانشجو آنها را می نویسد. استادی که املا می کرد مملی و دستیار او که گفته هایش را تکرار می کرد مستملی گفته می شد. شیوه تعلیم و تربیت در میدان علم و تربیت قرار گرفت. در واقع گسترش حرکت های علمی و استفاده از ورق موجب شد املا به بالاترین مراتب تعلیم تبدیل شود و در نتیجه، این شیوه در ابتدا به شکل محاضره بین شیخ و دانشجو در مساجد و یا مدارس و یا مجالس گسترش یافت. در شیوه املاء مستملی قبل از حضور شیخ در کلاس وظیفه داشت بر روی تخته، نام شیخ و روز جلسه را بنویسد. او بر روی مکانی می ایستاد و آنچه استاد می گفت را او بازگو می کرد تا صدایش به گوش حاضرین برسد و او باید املا را به طور واضح و زیبا بیان می کرد. (سخاوی، (بی تا))، ج ۱۲، ص ۴۵).

۴. روش قرائت: به این روش عرض نیز می گفتند شاگرد کتاب را نزد استاد می خواند یا در مجلس قرائت شخصی دیگر بر استاد حاضر بود و می شنید. قرائت علاوه بر حدیث و فقه و لغت و تفسیر در دانش های پزشکی و ریاضیات نیز رواج داشته است. در این شیوه در صورت امکان دانشجو قبل از ورود به حلقه درس کتاب را آماده می کرد و آن را یک بار قبل از ورود به حلقه درس می خواند، دانشجو هم به گفته های استاد گوش می دادند و هم به کتاب نگاه می کردند و آنچه که استاد می گفت را در حاشیه کتاب خود می نوشتند. در این روش مدرس یک کتاب را برای تدریس معرفی می کرد و هر جلسه یک بخش از آن را تدریس می کرد و باید بر اساس وضعیت کلاس پیش می رفت. مثلاً اگر دانشجو در طبقه مبتدیون بودند، باید از درس های آسان تر شروع می کرد و سپس سراغ دروس سخت تر می رفت. از جمله کسانی که در این دوره این شیوه را تعلیم می دادند، زنان بودند که گاهی این امر را در منزل خود انجام می دادند. (سخاوی، (بی تا))، ج ۱۲، ص ۴۲).

۵. روش کتابت: از دیگر شیوه های آموزش در این دوره بود که در آن استاد احادیث یا شنیده هایی را برای شاگردان می نوشته است. آموزش به این شیوه در بیش تر علوم رواج داشته و علاوه بر سنت تعلیم گاه به شکل مکاتبه علمی بین دو دانشمند در می آمده است. مسلمانان عرب این شیوه را دارای مرتبه بالا می دانستند. ممالیک نیز برای گسترش دادن این شیوه تلاش می کردند. برخی از فقها این شیوه را برای فهم بیشتر دروس برای دانشجو در نظر می گرفتند و وجود این شیوه را ضروری می دانستند. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۳۳۴)

۶. روش سوالی: این شیوه سوالاتی را برای متعلم به وجود می‌آورد. از قدیمی‌ترین شیوه‌های تربیتی است که هنوز هم وجود دارد و در بین متعلمین گسترش یافته است. این روش برای احیای حافظه در نظر گرفته شده است. این موجب می‌شود، متعلم به سطح بالا و درک عمیقی از تعلیم و تربیت و یادگیری برسد. در تربیت اسلامی پدیده‌های متعدد تعجب‌انگیزی برای دانشجو سوال است و حتی شکل آن‌ها نیز برای معلم هم سوال برانگیز است. دادن درس‌های ضروری و حیاتی، خاص، نشاط‌آور و پر تحرک و به خصوص هنگامی که فرمول سوال به شکل آموزش باشد یک هدف خاص و روشنی را به ما می‌دهد. این شیوه تدریسی است که علما و مربیان مسلمان در عصرهای بعدی و به خصوص عصر ممالیک از آن استفاده کردند. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۳۳۶)..

تاثیر شیوه تدریس بر آموزش

انسان موجودی است اجتماعی که دوست دارد با دیگران ارتباط برقرار کند. این ارتباط به شیوه‌های مختلف مؤثر است، اما مهم‌ترین وسیله ارتباطی در جامعه انسانی زبان است که تفهیم و تفاهم بین انسان‌ها را فراهم می‌کند، اما برای ارتباط با دیگران از طریق آموزش باید مهارت‌هایی را بیاموزیم. این مهارت‌ها در اثر شیوه‌ی تدریس در آموزش بدست می‌آید. در این دوره ۶ شیوه تدریس وجود دارد در هر یک از شیوه‌های تدریس دانشجو مهارتی را کسب می‌کند. تاثیرگذارترین شیوه‌ها، شیوه محاضره است که دانشجو استعدادهای خود را در صورتی که محدود باشد تقویت می‌کند، زیرا در این شیوه دانشجو باید بر سخنان و توضیحات معلم دقت بیشتری کند. در این مرحله نه اجازه نوشتن دارد و نه کتاب درسی دارد که حاوی مطالب باشد. بنابراین دانشجو باید تمام مطالب گفته شده را با دقت و نگاه کردن فرا بگیرد. این شیوه موجب ایجاد رابطه بین متعلم و معلم می‌شود و همچنین باعث بالا بردن تمرکز دانشجو می‌شود.

در شیوه‌ی سماع هدف اصلی این است که دانشجو بتواند حفظیات خود را قوی‌تر کند و بتواند مطالب بیشتری را در ذهن خود نگه دارد.

در شیوه املا هدف اصلی از آموزش املاء، ایجاد و تقویت مهارتی است که دانش‌آموزان بتوانند واژه‌ها و جملاتی را که می‌شنوند به درستی و با سرعت بنویسند. شیوه‌ی قرائت موجب تاثیر بر طرز بیان فرد می‌شود و فن بیان دانشجو را تقویت می‌کند. شیوه کتابت شیوه‌ای است که برای اعراب‌دارای اهمیت بوده است. دانش‌آموز در این شیوه مطالب درسی را به طور مکتوب دارد و در صورت فراموشی می‌تواند با مراجعه به مطالب آن‌ها را بازگو کند. برخی از فقها این شیوه را برای فهم بیشتر درس توسط دانشجو می‌دانستند و وجود این شیوه را ضروری می‌دیدند. (خالد جیده، ۱۳۷۹، ص ۳۳۶-۳۳۷)

(۳۴-۳۳۶)

نتیجه

این پژوهش نظام آموزش ممالیک را با توجه به مراکز علم آموزی، رشته های علمی و شیوه های تدریس مورد بررسی قرار داد. در زمینه رشته علمی، علوم دینی از جمله فقه و حدیث بیش از علوم دیگر در این دوره حایز اهمیت بوده است. همچنین از نظر مکان آموزش بهترین و پر رونق ترین مکان های علم آموزی مساجد جامع، مکاتب و مدرسه ها بودند و از لحاظ شیوه های تدریسی، تاثیر گذارترین شیوه ها بر شکل آموزش شیوه املا و شیوه کتابت بوده است. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که مکان ها و بازار علمی عالمان و اندیشمندان در دوره ممالیک که در مراکز آموزشی مختلفی مشغول فعالیت بودند، بسیار گرم و پررونق بود، به صورتی که در هر رشته ای علمای بسیاری درخواستند.

منابع

- ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد، (۱۹۸۵م)، تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، دار بیروت.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۴۰۸ه)، دیوان المبتدا و الخبر، محقق خلیل شهاده، بیروت، دار الفکر.
- ابن تغری بردی، یوسف، (بی تا)، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، تحقیق الدكتور محمد محمد امین، تقدیم سعید عبدالفتاح عاشور، الهیئه المصریه العامه للکتاب، بی تا.
- الحجی، ناصر، (۱۹۲/۵۱۴۱۲م)، صور من الحضاره العربیه الاسلامیه فی سلطنه الممالیک، کویت، دار القلم.
- باگت گلاب، جان، (۱۳۸۶ه)، سربازان مزدور: سرگذشت ممالیک، مترجم مهدی گلاجان، تهران، امیرکبیر.
- جیده، احمد خالد، (۱۳۷۹ه)، المدارس و نظام التعليم فی بلاد الشام فی العصر المملوکی، بیروت، الموسسه الجامعیه الدراسات.
- داج، بایارد، (۱۳۶۷ه)، دانشگاه الأزهر، مترجم آذر میدخت، مشایخ فریدنی، تهران، نشر دانشگاهی.
- ثابت، فریبا، «پیشینیان فرهیخته: ابن ابی اصیبه»، کتاب ماه علوم و فنون، بهار ۱۳۸۷، شماره ۱۰۴، صفحه ۲۸.
- ساکت، محمد حسین، «کانون های آموزشی در روزگار مملوکان مصر»، مطالعات اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، شماره ۴۱ و ۴۲، صفحه ۲۱۵ تا ۲۳۵.
- سقاوی، شمس الدین محمد، (بی تا)، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، بیروت، منشورات دارالمکبه الحباء.
- سیوطی، عبدالرحمن، (۱۳۸۷ه)، حسن المحاضره، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالاحباب الکتب العربی .

- شبارو، عصام محمد ، (۱۳۶۲هـ)، دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام، مترجم شهلا بختیاری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- علموی، عبدالباسط بن موسی بن محمد، (۱۳۴۹هـ)، المعید فی ادب المفید و المستفید، دمشق، مطبعه الترقی.
- عبدالرزاق، احمد، (۱۹۹۹م)، تاریخ المصریین، المراه فی المصر المملوکیه، الهیئه المصریه العامه الکتاب.
- عزالدین، محمد کمال الدین، (۱۴۱۰هـ)، الحركه العلمیه فی مصر فی دوله الممالیک الجراکسه، بیروت، عام الکتاب.
- غنیمه ، عبدالرحیم، (۱۳۷۷هـ)، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، دانشگاه ته ران.
- قلقشندی، شهاب الدین احمد، (۱۹۸۷م)، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، تحقیق یوسف علی طویل، دمشق، دارالفکر.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، (۱۳۸۹هـ)، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- مقریزی، احمد بن علی، (۱۴۱۸)، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار، بیروت، دارالکتب العلمیه .
- (۱۳۶۵هـ)، مقفی الکبیر، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- (۱۴۱۸هـ)، السلوک المعرفه دول الملوک، محقق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب .
- نصر، سید حسین، (۱۳۸۶هـ)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نویری، شهاب الدین، (۱۴۲۳هـ)، نهاییه الارب فی فنون الادب، القاہره، دارالکتب و الوثائق القومیه.
- یحیوی، سیده زهرا، (۱۳۹۳هـ)، آموزش و پرورش در مصر عصر ممالیک بحری، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه الزهر